

سیر تطور آموزه مهدویت در اندیشه فیلسوفان و متکلمان سده اخیر حوزه علمیه قم^۱

حسن پناهی آزاد^۲

محمدکاظم خواجه احسنی^۳

زهرا تام^۴

چکیده

«ولایت» و «امامت» کانون معارف شیعه است و آموزه مهدویت به دلیل اتصال و انتساب به امام حجت و حاضر، همواره در کانون تلاش‌های علمی و عملی حوزه‌های علمیه جهان تشیع و بزرگان آن در طول تاریخ بوده است. حکمای حوزه در قرن چهاردهم شمسی، که خود در مرکز تحولات نظری و عینی بوده‌اند، سعی کرده‌اند با نظریه‌پردازی در مورد این آموزه گرانسنگ، ضمن پاسخگویی به شبهات و رفع نیازهای علمی، جامعه شیعه را سرپرستی و هدایت کنند. این پژوهش تلاش دارد با بررسی اندیشه‌های مهدوی حکمای حوزه علمیه قم، ضمن تحلیل مهم‌ترین نظریه‌ها و ابتکارات، سیر تطورات آن‌ها را بررسی و نقاط عطف آن را واکاوی کند. در این زمینه برجسته‌ترین آرای متکلمان و فیلسوفان حوزوی در موضوع مهدویت تحلیل شده و سپس سیر تطورات آن، خصوصاً در سه عرصه‌ای که در کانون توجهات و تأملات ایشان بوده؛ یعنی «اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف»، «انتظار» و «آرمان شهر مهدوی» بررسی شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، فیلسوفان حوزوی، متکلمان حوزوی، اثبات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتظار، آرمان شهر.

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش یکصدمین سالگشت بازتاسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه تألیف شده است.

۲. دانشیار مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. hasan.panahiazad@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، ایران، تهران (نویسنده مسؤول).

mk.khajeahsani@ut.ac.ir

ztam110@chmail.ir

۴. طلبه سطح چهار تفسیر جامعه الزهراء عجها، قم، ایران.

مقدمه

«مهدویت» یعنی طریق، فکر و اعتقادی که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتسب است. هر چند در انتساب، کوچک‌ترین تناسب کافی است؛ معمولاً به تناسب حد اکثری سوق می‌یابد. بنابراین، مهدویت پژوهی و مهدویت‌شناسی به عنوان عرصه‌ای دانشی و حوزه‌ای مطالعاتی موضوعاتی نظیر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جایگاه ایشان در عالم هستی، ظهور و غیبت، انتظار، حکومت دینی، جهانی‌سازی و آینده‌پژوهی را شامل می‌شود.

ولایت و امامت کانون معارف شیعه است و آموزه مهدویت به دلیل اتصال و انتساب به امام حی و حاضر، همواره در کانون تلاش‌های علمی و عملی حوزه‌های علمیه جهان تشیع و بزرگان آن در طول تاریخ بوده است. هدف پژوهش آن است که با بررسی آرا و اندیشه‌های حکمای سده اخیر حوزه علمیه قم در موضوع مهدویت، مهم‌ترین نظریه‌ها و ابتکارات تئوری در این موضوع را واکاوی کرده و ضمن تحلیل سیر تطورات آن‌ها، نقاط عطف آن معرفی گردند. البته در تقریر اندیشه‌های حکما به نظریات عقلی و حکمی آنان بسنده نشده، بلکه ابتکارات نظری آنان در سایر دانش‌ها همچون تفسیر، حدیث و تاریخ نیز مطرح شده است.

به منظور پیشبرد پژوهش، فهرستی از بزرگ‌ترین متکلمان و فیلسوفان حوزه علمیه قم از بدو تأسیس تاکنون، که بالغ بر بیست عالم تراز اول در دهه‌های مختلف است، تهیه شده و جست و جوی کتابخانه‌ای برای یافتن تألیفات و آثار آنان در موضوع تحقیق صورت گرفت. در نهایت دایره پژوهش به اندیشه‌های حکمایی اختصاص یافت که اولاً، نظریات آنان نقطه عطفی در تحولات آموزه مهدویت بر جای گذاشته و ثانیاً، اندیشه‌های آنان در مورد مهدویت چه از طریق تألیفات خودشان و چه از طریق تحقیقات دیگران، در دسترس بوده است.

توضیح آن‌که در تاریخ حکمای سده اخیر، اسامی شخصیت‌هایی به چشم می‌آید که دارای آثار ارزشمندی هستند؛ اما در زمینه مهدویت، اثر مستقل و مجزایی از ایشان بر جای نمانده است. از آن‌جا که موضوع مهدویت در نظام علمی حوزه‌های علمیه، دانش مستقلاً محسوب نمی‌شود؛ از عالمان حوزوی به ندرت تألیف مستقلی در این عرصه ملاحظه می‌شود. به همین دلیل آرا و دیدگاه‌های آنان در این موضوع مهم و تأثیرگذار در لابه‌لای مباحث دیگر و به صورت پراکنده مطرح شده است و غالباً تقریر جامع و کاملی از نظریات ایشان در مورد آموزه مهدویت در

دسترس نیست. این معضل آن قدر جدی است که درباره اندیشمندان گذشته، صورت‌بندی دیدگاه‌های مهدوی آنان بسیار دشوار و احیاناً ناممکن است و درباره هر یک از اندیشمندان متأخر نیز نیازمند پژوهش مفصلی است که خود می‌بایست موضوع مقاله مستقلی باشد. لذا دست‌یابی به آرای مهدوی بزرگان، گاه با جست و جوی اینترنتی و از لایه‌لای اخبار سخنرانی‌ها و بیانات ایشان، خصوصاً در همایش‌ها و نشست‌های پژوهشی و همچنین برخی مصاحبه‌های علمی حاصل شده است. با توجه به همین نکته، هیچ پژوهشی مشابه تحقیق حاضر، که اندیشه‌های مهدوی عالمان دینی را به صورت تطبیقی بررسی کرده باشد، یافت نشد. این تحقیق به اقتضای موضوع و هدفش، با روش تحلیلی - قیاسی انجام شده و متن نهایی بر مبنای چارچوب طرح تفصیلی و پس از مرحله انبوه‌خوانی اسناد و فیش‌برداری از آن‌ها نگارش یافته است. در این زمینه پس از گردآوری آرا و دیدگاه‌های حکیمان حوزوی در موضوع مهدویت، برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌پردازی‌ها به لحاظ علمی و اجتماعی، در سه عرصه که بیش‌تر مورد توجه و تأملات نظری ایشان بوده است؛ دسته‌بندی شد. این ریز موضوعات عبارتند از: اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتظار فرج و وظایف مؤمنان در دوره غیبت و همچنین آرمان‌شهر مهدوی. در پایان ضمن بررسی تطورات نظریه‌های مهدوی حکما، نقاط عطف آن واکاوی و تحلیل شد. نتایج پژوهش، شامل برجسته‌ترین اندیشه‌های نه فیلسوف و متکلم حوزه علمیه قم و بررسی سیر تطورات و نقاط عطف آن‌ها، ذیل سه عنوان مذکور، جداگانه نگارش شد.

۱. اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

«فلسفه»، علم هستی‌شناسی است؛ یعنی درباره هست‌های عالم و ارتباط بین آن‌ها و همچنین قواعد و احکام آن‌ها بحث می‌کند. لذا فیلسوفان اسلامی عموماً از خاستگاه هستی‌شناختی و وجودشناختی به آموزه مهدویت پرداخته و تلاش کرده‌اند جایگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عالم هستی را تحلیل و همچنین کیفیت و نوع ارتباط ایشان با سایر موجودات را واکاوی کنند. در این زمینه گاهی از روش‌های برهانی و قواعد عقلی بهره گرفته‌اند؛ گاهی از مبانی کلامی و دین‌شناختی و گاهی از روش‌های شهودی و عرفانی و گاهی با تلفیق این



روش‌ها و منابع، به اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف پرداخته‌اند. حکیمان اسلامی از دیرباز برای اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف براهین و قواعد مختلفی مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قاعده لطف، قاعده قسر، قاعده امکان اشرف، برهان دوام فیض، برهان غایت‌مندی آفرینش و انسان کامل، برهان عنایت و نظام احسن، بحث اُسماء الله، اصل ربوبیت الاهی. همچنین از زوایه مبانی دین‌شناختی و کلامی همچون نبوت و امامت، خاتمیت، نزاع حق و باطل، به این موضوع پرداخته‌اند.

در این زمینه بخشی از تلاش علمی حکمای سده اخیر ارائه تقریرهای نو و متقن از دلایل سابق برای رفع نواقص و دفع اشکالات مخالفان بوده و تلاش کرده‌اند از این منظر بر استحکام آموزه مهدویت بیفزایند. بخشی از تألیفات و نظریات حضرات آیات: سبحانی، خرازی و امامی کاشانی به این مهم معطوف بوده است. همچنین استفاده از ظرفیت این براهین و قواعد برای پاسخگویی به شبهات نوظهور، خصوصاً در موضوع علت و فلسفه غیبت در همین حوزه قابل دسته‌بندی است.

آیت الله سبحانی، در تبیین مبانی عقلی مهدویت، وجود امام را بر اساس سه برهان «دوام فیض»، «قاعده لطف» و «انسان کامل، غایت آفرینش» بیان کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۰: ص ۷۷). طبق برهان اول، نبوت و امامت فیضی معنوی است. توضیح آن‌که امت‌های پیشین از فیض الاهی به واسطه نبی بهره‌مند بوده‌اند و دلیلی نداریم که بعد از انبیا، ارتباط بشر با عالم بالا قطع شده و جوامع پس از انبیا از این فیض محروم شود. به تعبیر دیگر، دلیلی نداریم که خَلَف، از این فیض سَلَف محروم باشد و چنین محرومیتی خلاف عدل الاهی است. از دیدگاه شیعه، این فیض بعد از انبیا، به واسطه امام، به عنوان انسان کاملی هر دوران جریان می‌یابد که آن واسطه در دوران کنونی، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌باشد (همان، ص ۶۹-۷۲). دلیل دوم ایشان بر اثبات وجود امام، «قاعده لطف» است. طبق این قاعده، اختلاف بشر همیشگی است و لذا جامعه نیازمند کسی است تا امت را از خطای مطلق باز دارد. به تعبیر دیگر، برای این‌که جامعه به طور مطلق گمراه نشود، دست کم نیازمند یک محور حق و باطل است که همان امام است. در واقع، از منظر عقل، چنین امکانی برای خداوند هست و هیچ مانعی برای جریان لطف او نیست. از دیدگاه ایشان، مفاد حدیث نبوی «لا تجتمع أمتی علی الضلالة» (طبرسی، ۱۴۰۳:

ج ۲، ص ۴۵۰)، بر فرض اعتبار سندی آن، همین است. ایشان ریاست امام بر جامعه و مراقبت او نسبت به مردم را از لوازم این قاعده دانسته و می‌گوید: در غیر این صورت، قاعده لطف تمام نیست (همان، ص ۷۲-۷۴). بنا بر برهان سوم، خداوند عالم هستی را برای غایتی آفریده است و این غایت به فعل حضرت حق برمی‌گردد؛ چون اگر به خداوند (فاعل) برگردد، موجب نقص فاعل و لذا محال است. روشن است که همه بشر نمی‌تواند غرض خداوند باشد؛ زیرا افراد غاصب و ظالمی در بین ایشان وجود دارند؛ لذا ناچار باید بگوییم که جهان برای انسان کامل خلق شده است؛ یعنی این جهان برای آن خلق شده که در دامن خود، انسان کاملی را پرورش دهد. البته انسان کامل دارای مراتبی است و همه آن‌ها می‌توانند هدف آفرینش باشند؛ اما اگر مرتبه قوی انسان ممکن است، دلیلی بر عدم خلق آن نیست. به تعبیر دیگر اگر کامل‌ترین انسان که همان امام است نباشد، فعل الهی یا غایت ندارد و یا این که فاقد غایت کامل است (همان، ص ۷۶-۷۷).

آیت الله خرازی، وجود امام در هر عصر را بر اساس لزوم ارتباط بین خلق و خالق، یا به سبب نبوت و یا امامت، ثابت کرده است (خرازی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۳۵) و در ادامه صرف وجود امام را قطع نظر از سایر ابعادش، در نظام احسن الهی لطف می‌داند که علم، رحمت و کمال مطلق پروردگار آن را اقتضا می‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۵۲). بنابراین، تصرف امامان یکی از ابعاد لطف آنان است که به صورت ظاهری یا باطنی محقق می‌شود و غیبت امام فقط یکی از ابعاد لطف ایشان را منع می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۵۳). همچنین در بحث علت غیبت، به تنافی اولیه غیبت امام با قاعده لطف الهی چنین پاسخ می‌دهد: «غیبت ناشی از تقصیر مردم است و شرط تحقق عدل عمومی در همه جهان آن است که بیش‌تر مردم پذیرای عدالت عمومی از جانب شخص الهی باشند» (همان، ج ۲، ص ۱۴۸). ایشان در این زمینه به استدلال شهید صدر استناد کرده است که می‌گوید:

چنین انقلاب بزرگی تنها با ظهور رسالت الهی و رهبری صالح قابل انجام نیست، وگرنه در زمان نبی اکرم ﷺ تحقق می‌یافت، بلکه بستر مناسب جهانی و فضای عمومی مساعدی می‌خواهد که زمینه انقلاب و عملیات جهانی را فراهم شود (صدر، ۱۴۱۷: ص ۷۹-۸۰).



آیت‌الله خرازی در اثبات ضرورت امام، نظریه‌ای جدید به نام «برهان استکمال» نیز مطرح کرده است. وی پس از اثبات اضطرار به حجت و معناشناسی حجت، در تقریر این برهان می‌گوید:

خدای متعال کمال بی‌نهایت است و می‌تواند دیگران را، اعم از انسان‌ها و سایر موجودات به کمال خویش برساند. از سوی دیگر، هر موجود باشعوری خواهان استکمال است و این استکمال به افاضه باری تعالی بستگی دارد و تمامیت این افاضه وقتی است که حجت تمام شود. چنین استکمالی هم مرحله اخلاقی و رشد نفس را شامل می‌شود و هم در باره احکام جاری است. به تعبیر دیگر، اگر کسی در هر مرتبه‌ای از مراتب روحی، بخواهد سیر و سلوک کند و به مقامات عالی برسد و قابلیت‌اش را هم دارد؛ ولی خداوند متعال، امامی و راهنمایی برای او نگذارد، بخل ورزیده است و این خلف است. ایشان تصریح دارند که این برهان عقلی محض نبوده و برخی پیشفرض‌های نقلی همچون افاضه باری تعالی و انحصار مجرای فیض در حجت در آن نهفته است. از دیدگاه وی، این برهان از قاعده لطف و امکان اشرف مناقشات کم‌تری دارد (خرازی، ۱۳۸۲: ص ۵۶-۵۹).

از سوی دیگر، برخی علما سعی کرده‌اند با ارائه دلایل جدید و تولید ادبیات و اصطلاحات روزآمد، در ارتقا و تکمیل دلایل اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گام بردارند.

علامه طباطبایی در تبیینی جدید، منجی‌گرایی را بر اساس قانون هدایت عمومی و مدینه فاضله اثبات کرده است. طبق این قانون که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت، به نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی سعادت نوعی راهنمایی می‌کند و بدیهی است اگر چنین کمالی برای انسان امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو و باطل خواهد بود. به تعبیر دیگر، انسان در درون خویش برای رسیدن به زندگی اجتماعی مقرون به سعادت امید و آرزو دارد و اگر چنین خواسته‌ای امکان تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزویی در نهاد وی نقش نمی‌بست. لذا ضرورتاً جهان در آینده، روزی را خواهد داشت که در آن، جامعه بشری از عدل و داد پر شده و افراد انسان با صلح و صفا، غرق فضیلت و کمال شوند. البته تحقق چنین روزی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۴-۱۹۵). ایشان در جایی دیگر این

نظریه را به اصل فطرت پیوند داده است و زمان ظهور را عرصه تحقق همه خواسته‌های فطری انسانی معرفی می‌کند (همان، ۱۳۸۴: ص ۷۳).

از دیگر ابتکارات ایشان که در مسائل مهدویت نیز امتداد دارد، تعریف امامت به «هدایت باطنی و ملکوتی» است. توضیح آن که عالمان شیعی از دیرباز در مقام بیان تفاوت امامت با نبوت، امامت را به زمامداری و تدبیر امور جامعه تعریف کرده‌اند؛^۱ اما از دیدگاه علامه طباطبایی، امامت، مقام هدایت باطنی و ملکوتی به معنای ایصال به مطلوب است؛ بر خلاف مقام نبوت که هدایتش به معنای ارائه طریق است. (همان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳ و ج ۱۴، ص ۳۰۴). طبق این نظریه، «امام بر اساس پیوند با مقام کن فیکون و ارواح انسان‌ها و به عنوان مظهر مقلّب القلوب، هر چیز را بر اساس ملکوت آن و با تصرف در قلب آن هدایت می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷ الف: ج ۶، ص ۴۱۵-۴۱۶). این نظریه مبتنی بر «عالم امر» و در تفسیر المیزان، عمدتاً ذیل آیات ۱۲۴ سوره بقره، ۷۳ سوره انبیاء و ۲۴ سوره سجده مطرح شده است؛ اما ایشان در رساله «الانسان قبل الدنيا» تصریح دارند که نظریه عالم امر، همان دیدگاه عوالم سه‌گانه: «ماده»، «مثال» و «عقل» در رویکرد فلسفی است (طباطبایی، ۱۴۲۸: ص ۱۵-۱۷). از جمله آثار این نظریه در موضوع مهدویت، اثبات ضرورت امامت در همه دوران‌هاست؛ چرا که هدایت ایصالی در همه زمان‌ها ضرورت دارد. لذا علامه ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره پس از بیان نظریه هدایت باطنی امام، سومین نتیجه این نظریه را چنین بیان می‌کند: «أن الأرض و فیه الناس، لا تخلو عن إمام حق» (همان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۷۵). امتداد دیگر این نظریه در تبیین فواید امام غایب است. یکی از اشکالات مخالفان در موضوع مهدویت، آن است که اگر وجود امام برای بیان احکام دین و راهنمایی مردم است، غیبت امام ناقض این غرض است. علامه در پاسخ به این اشکال، با بهره‌گیری از نظریه هدایت باطنی امام، معتقد است که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردمی نیست، بلکه علاوه بر آن‌ها ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند؛ چرا که طبق این نظریه، حضور و غیبت امام بر هدایت باطنی تأثیری نداشته و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ اگر

۱. ر.ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۴۴۶ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۰.

چه از چشم جسم ایشانی مستور است (همان، ۱۳۸۸: ص ۱۹۷-۱۹۸).

آیت‌الله امامی کاشانی نیز از منظری دیگر، ضرورت مهدی موعود را بر اساس استقرای مرکب و همچنین فلسفه تاریخ اثبات کرده است. ایشان در تبیین ضرورت امام بر اساس استقرای مرکب - که بر نظریه شهید صدر در کتاب «الأسس المنطقية للإستقراء» مبتنی می‌باشد- می‌گوید: استقرا و جست و جو در حالت‌های گوناگون و انواع مدیریت‌ها و مؤسسات، ما را به این یقین می‌رساند که تعیین جانشین و نصب وصی، در کار عقلا ریشه‌ای عمیق دارد و همگان به حکم عقل برای دوران پس از خود جانشینی برمی‌گزینند (امامی کاشانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۴۳). وی در ادامه با بررسی دلایل نقلی و تاریخی تأکید می‌کند که بررسی سیره انبیا، به ویژه پیامبران اولوالعزم و صاحبان شرایع در زمینه تعیین اوصیا، در می‌یابیم که تعیین وصی، نه تنها عملی عقلایی محض، بلکه جزئی از سیره و رفتار انبیا و اولیای خداست (همان، ص ۲۴۷). مصنف عنصر سوم این استقرا را جامعیت و فراگیری اسلام در بیان و تأمین نیازهای جامعه برشمرده و در پایان نتیجه می‌گیرد که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز از بیان اوصاف کامل وصی آخرین خویش، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام دریغ نفرموده است (همان، ص ۲۵۸).

آیت‌الله امامی کاشانی همچنین ضرورت منجی را بر اساس فلسفه تاریخ تحلیل کرده است. وی ضمن مسلم دانستن حرکت مستقیم و تکاملی تاریخ، هشت دیدگاه مختلف درباره موضوع این تکامل را نقد کرده و در بیان دیدگاه اسلام می‌گوید: اولاً، حرکت پیش‌رونده جامعه بشری به سوی کمال، پدیده‌ای فطری است؛ ثانیاً، سنت‌های الهی همچون پیروزی حق بر باطل، بر حرکت جامعه بشری حاکمیت دارد و همراه آن انسان در انتخاب راه خویش از آزادی برخوردار است؛ ثالثاً، در جریان حرکت پیش‌رونده تاریخ به سوی کمال، امکان وقوع انحطاط‌ها و سقوط تمدن‌ها وجود دارد (همان، ص ۳۰۲). لذا در پایان نتیجه می‌گیرد که نهضت جهانی و تاریخی امام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام همان آینده روشن تاریخ است که انسان کامل با بهره‌گیری از آموزه‌های الهی به آن دست می‌یابد (همان، ص ۳۱۰) و در این زمینه به دیدگاه‌های فارابی درباره مدینه فاضله استناد می‌کند. ایشان در استدلالی دیگر، ضرورت منجی را بر اساس اصل فطرت صورت‌بندی کرده است. از دیدگاه وی، فطرت از دو منظر بر وجود امام و مصلح جهانی دلالت دارد: نخست، گرایش فطرت به توحید و فروعش که ولایت کانون و محور آن است؛ و

دوم، گرایش ذاتی انسان به استقرار امنیت و عدالت در سراسر جهان که از طریق عقل فطری و به اقتضای ضمیر و باطن آدمی حاصل می‌آید (همان، ص ۸۷).

با تأمل در دلایل اثبات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و استدلال‌های مطرح شده، نکاتی چند قابل طرح است: اولاً، دلایل مذکور به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرایط خاص دوران غیبت اختصاص ندارد، بلکه تمامی استدلال‌های مطرح شده درباره سایر ائمه معصوم علیهم السلام نیز قابل بیان است. به تعبیر دیگر، از مباحث اختصاصی مهدویت شمرده نمی‌شود، بلکه به امامت عامه ناظر است. ثانیاً، دلایل مذکور ضرورت امامت را در حوزه تکوین اثبات می‌کند و نسبت به امتداد آن در مقیاس هدایت تاریخ و جامعه ساکت است. لذا نسبت به تمایزات دوران غیبت و ظهور ائمه علیهم السلام که یکی از مسائل جدی مهدویت پژوهی در عصر غیبت است، تحلیل جدی ارائه نمی‌کند.

ثالثاً، ضرورت دارد که این شیوه ورود به مباحث مهدویت با توجه به محوریت اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن و نوع دلایل مطرح شده، از حیث مسئله‌یابی و معرفت‌شناسی واکاوی شود. همان‌طور که شهید صدر تصریح دارند، قبل از ورود به مباحث مهدویت باید خاستگاه و ریشه مسائل و شبهات را تحلیل کرد (صدر، ۱۴۱۷: ص ۵۱). شاید بتوان گفت که پیش‌فرض مباحث حکمی گذشته این بوده که مسئله عمده در موضوع مهدویت، اثبات ذهنی و منطقی وجود حضرت و پاسخگویی به منکران اصل مهدویت بوده است. در پاسخ باید گفت ممکن است این‌گونه مسئله‌شناسی در برخی دوره‌های تاریخی و در مواجهه با برخی مذاهب رقیب قابل پذیرش باشد؛ اما مسئله مستحدثه زمانه ما، مرعوب شدن بخش‌هایی از جامعه مؤمنان در مواجهه با دستگاه ظالمانه و استکباری طاغوت و شبهه کارآمدی حکومت دینی در عصر غیبت است.

به نظر می‌رسد، نظریه‌پردازی استاد مطهری و علامه مصباح یزدی درصدد رفع همین کاستی‌ها بوده است. شهید مطهری، ضمن ارائه تبیینی نو از ختم نبوت، ضرورت امامت پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان مرجع حل اختلافات عقلا و علما اثبات می‌کند. وی با رد دیدگاه مرحوم اقبال که با تکیه به بلوغ عقلی بشر و توانایی او در دریافت کل برنامه هدایت، ختم نبوت را به معنای ختم دیانت دانسته است؛ با ارائه نظریه جدیدی در نسبت بین عقل و وحی، دیانت



و امامت را در دوران پس از نبی اکرم ضروری دانسته است. بنا بر تقریر استاد مطهری، تحقق خاتمیت مستلزم سه امر است: توانایی بشر در حفظ کتاب آسمانی و عدم تحریف آن (مطهری، ۱۳۷۱ الف: ج ۳، ص ۴۱-۴۲)؛ وجود عالمان و مجتهدانی که بتوانند برنامه کلی دین را بر حوادث زمانه تطبیق دهند (همان، ۱۳۷۱ ب: ص ۳۶ و همان، ۱۳۷۲ ب: ص ۱۰۷) و انسانی که مرجع حل اختلاف بین علما باشد که همان امام است (همان، ص ۵۱-۵۲). مزیت این تبیین آن است که مسیر را برای مرجعیت و حکومت فقها در عصر غیبت فراهم می‌کند. جالب توجه آن که در همین چارچوب، شبهه بی‌فایده بودن امام غایب نیز حل می‌شود؛ چرا که با توجه به جایگاه علما، وظیفه اصلی امام از حیث رفع اختلافات، ارائه روش فهم دین است، نه این که تا ابد به صورت مستقیم محتوای دین را ارائه کند. لذا غیبت از زمانی شروع می‌شود که کلیات روش‌های صحیح فهم دین، تعلیم و تثبیت شده است. البته ایشان نظریه علامه طباطبایی مبنی بر ولایت باطنی و تکوینی ائمه را نیز به طور مفصل مطرح کرده و از این طریق نیز به این شبهه پاسخ گفته است (همان، ۱۳۷۰: ص ۵۶-۷۱).

علامه مصباح یزدی، نیز در کتاب «آموزش عقاید» ضرورت وجود امام زمان و هدف ایشان را بر اساس حکومت الهی جهانی اثبات کرده است. از دیدگاه وی یکی از اهداف انبیا تشکیل جامعه ایده‌آل بر اساس خدایپرستی و ارزش‌های الهی، و گسترش عدل و داد در سراسر زمین بوده است که فقط با تشکیل حکومت الهی جهانی تحقق می‌یابد. از سوی دیگر می‌دانیم که به‌رغم حرکت انبیا برای تحقق این هدف و برپایی برخی حکومت‌ها در محدوده جغرافیایی و زمانی خاص؛ امکان تشکیل چنین حکومت جهانی برای هیچ‌کدام از ایشان فراهم نشده است. از آن جا که امامت متمم نبوت و تحقق بخش حکمت خاتمیت است، می‌توان نتیجه گرفت که این هدف به طور کامل به وسیله آخرین امام تحقق خواهد یافت (مصباح، ۱۳۷۷: ص ۳۲۹-۳۳۰). لذا از منظر ایشان مفهوم «مهدویت» برآیندی از سه مؤلفه است: اولاً، با جهانی‌شدن تلازم دارد؛ چرا که گسترش عدل در همه عالم مستلزم آن است که این جوامع به نحوی با هم ارتباط پیدا کنند و از وصف جهانی بودن برخوردار شدند؛ ثانیاً، در زمان ظهور، حکومت واحد و مرکزی بر جهان حاکم می‌شود؛ یعنی علاوه بر جهانی‌شدن به معنای ارتباطات اقتصادی یا علمی یا ایدئولوژیک، نوعی وحدت سیاسی نیز وجود دارد؛ ثالثاً، در رأس آن

حکومت یک مرد الهی مورد تأیید است؛ یعنی حکومت به دست یک پیشوای معصوم خطاناپذیر اداره می‌شود (همان، ۱۳۸۶: ص ۱۷).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که دیدگاه‌ها و مباحث علامه مصباح در موضوع مهدویت چند امتیاز مهم دارد: اولاً، نگاهی کارکردگرایانه دارد؛ یعنی به کارکردهای فردی، اجتماعی و حکومتی این آموزه در زندگی و عملکرد مؤمنان توجه دارد؛ ثانیاً، عینی است؛ یعنی به وظایف منتظران در قبال نظام جمهوری اسلامی به عنوان جلوه کوچکی از حکومت جهانی حضرت تأکید دارد؛ ثالثاً، جهان شمول است؛ یعنی مباحث جهانی‌سازی را ذیل آموزه مهدویت امتداد داده و به دنبال ارائه ابعاد مشترک جهانی آن است.

آیت الله جوادی آملی، با ابتکاری اساسی، شروع مباحث مهدوی خویش را مباحث امام شناسی قرار داده است و لذا ذیل مباحث مهدوی، به واکاوی معرفت و جایگاه امام پرداخته و آن را در سه بخش «امامت عامه»، «امامت خاصه» و «مهدویت شخصی» مطرح کرده است. به نظر می‌رسد چنین تبویبی با لسان نصوص دینی سازگارتر است و گویا از دیدگاه ایشان بحث اثبات وجود حضرت اولویت چندانی ندارد و مسئله‌ای خرد به شمار می‌آید. البته ایشان در لابه‌لای همین مباحث، ضرورت وجود امام را تحت عنوان وجه نیازمندی بشر به امام مطرح کرده و به ابدیت بشر و نیازمندی به معلم را برای وصول به رستگاری ابدی استدلال کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۴۷-۴۹). چنین عنوانی با ادبیات منابع روایی ما تناسب بیش‌تری دارد؛ چنان‌که مرحوم کلینی «کتاب الحجّة» اصول کافی را با «باب الاضطرار الی الحجّة» شروع کرده است.

۲. انتظار فرج

یکی از موضوعات مهدویت که حکیمان و اندیشمندان حوزوی درباره آن نظریه پردازی کرده‌اند، بحث «انتظار فرج»، به عنوان تکلیف ویژه مؤمنان در دوران غیبت است. از دیرباز معمولاً عالمان دینی در پایان مباحث مهدویت به وظایف مؤمنین نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته و به تکالیفی همچون تهذیب اخلاقی، تقویت معرفتی، ارتباط قلبی و معنوی و آمادگی روحی و جسمی اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، آیت‌الله خرازی در پایان مباحث مهدویت



خویش، ضمن بیان تنبیهات چهارگانه مرحوم سید صدرالدین صدر، مواردی همچون اصلاح نفس، تخلق به اخلاق نیکو و تحصیل معارف را به عنوان تکالیف منتظر واقعی مطرح کرده است (خرازی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷ به نقل از المهدی، ۱۳۵۸: ص ۲۱۱-۲۱۲) که کاملاً به آثار فردی انتظاری و تکالیف آحاد مؤمنان ناظر است.

با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۲، نظریه‌پردازی در موضوع انتظار، از حیثه فردی و شخصی فراتر رفته و در مقیاس اجتماعی تحلیل شده است؛ یعنی علاوه بر تبیین وظایف فردی آحاد مؤمنان در دوران غیبت، وظایف جامعه مؤمنان در زمینه‌سازی ظهور مطرح شده و تکالیفی همچون برقراری عدالت و مقابله با فساد، مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی و ایستادگی و مقاومت در برابر کشورهای ظالم و استکباری برای جامعه مؤمنان برشمرده شده است. آیت‌الله سبحانی در مقاله «قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت واحد جهانی»، وظایف اجتماعی مؤمنان، برای زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی را این‌گونه معرفی کرده است: تکامل صنایع، تشکیل ارتش جهانی امام، تکامل خرد و اندیشه انسانی و آمادگی روحی جهانیان (سبحانی، ۱۳۶۳: ص ۱۸-۲۲).

استاد مرتضی مطهری یک گام فراتر رفته و نظریه انتظار خویش را در مقیاس تاریخی صورت‌بندی کرده است. وی با بهره‌گیری از مبانی دینی در مورد نزاع تاریخی حق و باطل، انتظار فرج و قیام آن حضرت را از زاویه فلسفه تاریخ تحلیل کرده است. از دیدگاه وی، قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حلقه از مبارزات حق و باطل است که در سرتاسر تاریخ برپا بوده است. لذا مؤمن معتقد به آرمان مهدویت، به گذشته تاریخ و مسیر آن درکی متفاوت دارد و نزاع‌ها و مصائب اجتماعی را بخشی از نبردهای جبهه حق و باطل می‌بیند و جایگاه خود را در یکی از مراحل این سلسله به هم پیوسته بازشناسی می‌کند. لذا در دیدگاه ایشان، انتظار فرج امری سازنده، تحرک‌بخش و تعهد آور است، نه انتظاری ویرانگر، بازدارند و فلج‌کننده زیرا نگرش اخیر نوعی ابا‌حیگری محسوب می‌شود. وی همچنین تلاش کرده در چارچوب همین نظریه، به مهم‌ترین اندیشه‌های رقیب و شبهات برخاسته از آن پاسخ دهد.

با توجه به اهمیت دیدگاه ایشان، بنیان‌های نظریه مذکور و صورت‌بندی کلان آن به اختصار بیان می‌گردد: از دیدگاه شهید مطهری، جامعه و تاریخ دارای شخصیت و طبیعت مستقل

هستند و عامل اصلی حرکت آن، انسان است: «عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل جو و قناعت‌ناپذیر انسان است که به هر مرحله‌ای برسد، مرحله بالاتر را آرزو و جست و جو می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۲ج: ج ۲۴، ص ۴۲۸). از آن‌جا که انسان موجودی مختار و آزاد و انتخابگر می‌باشد، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد؛ ولی در مجموع یک خط سیر تکاملی را طی کرده و می‌کند (همان، ۱۳۷۳: ص ۴۳-۴۴). از منظر ایشان، نبردهای پیشبرنده و تکاملی تاریخ ماهیت طبقاتی ندارند؛ بلکه در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجاً بیش‌تر جنبه ایدئوژیک پیدا می‌کنند (همان، ۱۳۷۲ج: ج ۲۴، ص ۴۲۷-۴۲۸) و قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف موعود آخرین حلقه از مجموع حلقه‌های مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است (همان، ۱۳۷۳: ص ۵۹). لذا درکی که مؤمن معتقد به مهدویت از گذشته تاریخ، وضعیت فعلی او و مسیر تاریخ دارد با درک انسان کافر بسیار متفاوت است. انسان مؤمن همه تلاش‌های جریان حق را سلسله به هم پیوسته‌ای می‌بیند که به هم کمک می‌رسانند و نبردهای پیش‌برنده تاریخ را نبردهای جبهه حق و جبهه باطل می‌بیند و جایگاه خود را در یکی از این مراحل بازشناسی می‌کند (همان، ص ۴۳-۴۴).

از دیدگاه ایشان، انتظار فرج، انتظاری سازنده، تحرک‌بخش و تعهدآور است که بافضیلت‌ترین عبادت شمرده شده است، نه انتظاری ویرانگر، بازدارنده و فلج‌کننده که مورد اخیر نوعی اباچیگری محسوب می‌شود (همان، ۱۳۷۲ج: ج ۲۴، ص ۴۳۶). این تبیین در واقع پاسخی به انجمن حجتیه و پیروان آن است. بنابراین، منتظر عدل جهانی کسی است که خودش عدل را دوست داشته باشد و در درجهٔ اول خودش اهل عدل خواهد بود. به لحاظ اجتماعی نیز هر حرکت اصلاحی که با پیروزی حق همسو باشد، وظیفهٔ منتظران است. پس اصلاحات جزئی و تدریجی نه تنها محکوم نیست، بلکه به نوبهٔ خود، آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌کند و بر عکس، فسادها، تباهی‌ها و فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق گُند می‌کند (همان، ج ۲۴، ص ۴۲۸). شهید مطهری همچنین به نقد دیدگاه اگزیستانسیالیستی از تاریخ پرداخته که برای اراده انسان نقش محوری در تحولات تاریخی قائل است، در عین حال، معتقد است هدفی ورای انسان نیست و خود انسان باید برای خود هدف بیافریند (همان، ۱۳۷۲الف: ص ۵۱-۴۶). طبق این دیدگاه، انتظار به



معنای اعتراض همیشه‌گی به هر وضعی است و مستلزم اصالت انقلاب است. به نظر می‌رسد این دیدگاه در پاسخ به اندیشه دکتر شریعتی در کتاب «انتظار، مذهب اعتراض» می‌باشد.

نکته حائز اهمیت آن‌که تحقق وظایف جمعی مؤمنان در دوران غیبت، جز با تأسیس حکومت دینی در عصر غیبت امکان‌پذیر نیست. لذا تئوری‌پردازی امام خمینی علیه السلام در زمینه حکومت دینی و بنیان‌گذاری چنین حکومتی بر محور ولایت فقیه با پیروزی انقلاب مردمی ملت ایران، یکی از نقاط عطف تاریخ عصر غیبت در زمینه مقدمه‌سازی ظهور است. بنا بر اندیشه امام خمینی، تشکیل حکومت ضرورتی عقلی و دینی برای تمام دوران بوده و هرگز تعطیل‌بردار نیست:

این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکان خاصی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است ... به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام لازم بوده؛ یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره [جامعه]، پس از ایشان و در زمان ما لازم است (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۲۷).

ایشان با استناد به دلایل نقلی معتقدند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راویان حدیث را حجت خود بر مردم و جانشین خود قرار داده است و لذا مردم موظفند در تمام امورشان به ایشان رجوع و از آنان اطاعت کنند: «فقه‌های جامع شرایط از طرف معصومان نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبرا موقوف به آنان است» (خمینی، ۱۳۷۸: الف: ج ۱۶، ص ۴۰۳).

ایشان از سوی دیگر، زمینه‌سازی ظهور را با برپایی حکومت میسر می‌دانند و می‌فرمایند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود (همان، ج ۸، ص ۳۷۴).

چرا که از دیدگاه ایشان قدرت، شرط واجب است نه شرط وجوب. به تعبیر دیگر قدرت شرط تحصیلی است نه شرط حصولی؛ یعنی ما نباید بنشینیم تا شرایط خود به خود حاصل شود و کارها بی‌خطر به پیش رود، بلکه باید در تحصیل قدرت تلاش و آن شرایط را ایجاد کرد (جوادی



آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۴).

لذا امام خمینی، آرمان انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران را از مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی فراتر و به عنوان مقدمه‌ای برای انقلاب جهانی حضرت مهدی می‌دانستند. ایشان در آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ خطاب به یکی از مبارزان، هدف و مراحل نهضت را چنین مطرح می‌کنند: شما بدانید که مبارزه ما سه مرحله دارد: اول، اسلامی کردن ایران؛ دوم، اسلامی شدن کشورهای اسلامی؛ سوم، اسلامی شدن جهان. آن روز است که به مولا عرض می‌کنیم: مولا! جهان منتظر قدوم مبارک شماست (پورسید آقایی، ۱۳۸۳: ص ۱۵). ایشان با صدور پیامی در آخرین نیمه شعبانِ عمرشان، مسیر آینده انقلاب را از دل درگیری همه‌جانبه با شرق و غرب توصیف کرده و وظیفه مسؤولان و مردم را در این نزاع تمدنی و مصایب اقتصادی آن چنین بیان می‌کنند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید؛ ولی این، بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که نشر اسلام در جهان است، برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد؛ ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دَولِ دنیای امروز و پایه ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با امریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی



شهادت میسر نیست (خمینی، ۱۳۷۸ الف: ج ۲۱، ص ۳۲۵).

در مقابل نظریه انتظار امام و تأسیس حکومت برای زمینه‌سازی ظهور، نگرش‌های انحرافی مختلفی وجود داشتند و امام تلاش کردند با پاسخگویی مستدل و منطقی، جلو ترویج آن‌ها و آثار مخربشان را بگیرند که مهم‌ترین آن نظریات مخرب، عبارتند بودند از نفی تأسیس هر گونه حکومتی قبل از ظهور (همان، ج ۲۱، ص ۱۳-۱۶)، بی‌عملی و فرار از مسؤلیت در دوران انتظار فرج (همان، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱)، بی‌تفاوتی و سازش‌کاری با مستکبران و ستمگران (همان، ج ۲۱، ص ۱۳)، نفی امر به معروف و نهی از منکر به منظور فراگیری ظلم (همان، ص ۱۴)، دامن زدن و گسترش گناه و ظلم در عالم (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ص ۶۹).

در اندیشه امام خامنه‌ای راهبرد انتظار، علاوه بر تبیین ضرورت تأسیس حکومت اسلامی، یک گام فراتر رفته و مسیر پیشبرد حکومت در جهت تحقق ظهور را نیز مشخص می‌کند. انتظار از دیدگاه امام خامنه‌ای بی‌عملی نیست، بلکه نوعی عمل است و به همین دلیل در روایات انتظار به «افضل الأعمال» تعبیر شده است. به بیان دیگر، انتظار به معنای رهاکردن و نشستن برای این‌که کار به خودی خود صورت بگیرد نیست، بلکه انتظار خود نوعی حرکت و آمادگی است:

انتظار به معنای این است که ما باید خودمان را آماده کنیم، برای سربازی امام زمان، سربازی امام زمان کار آسانی نیست، سربازی آن منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی دارد، احتیاج به آگاهی دارد، احتیاج به روشن‌بینی دارد (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۷/۳۰).

در اندیشه ایشان، فرج نهایی به صورت تدریجی محقق می‌شود و مؤمنان و وظیفه دارند با کسب قدرت زمینه را برای ظهور آماده کنند:

عدالتی که ما در انتظار آن هستیم با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملت‌ها نمی‌آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت چه در سطح جهانی، آن طور که وارث انبیا انجام خواهد داد، و چه در همه بخش‌های دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند»



(همان).

لذا از دیدگاه ایشان زمینه‌سازی ظهور جز با تحقق حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در یک زمینه مساعد و مناسب ظهور خواهد کرد، نه در یک زمینه نامساعد (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷) «قبل از آمدن امام زمان، مقدمات پر شدن دنیا از عدل و داد باید وجود داشته باشد. امام زمان می‌آید، حکومت صددرصد عادلانه را به وجود می‌آورد. قبل از آن که این حکومت عادلانه صددرصد به وجود بیاید، ای بسا مردم، بندگان خدا، مؤمنین، مبارزین بتوانند حکومت عدالت پنجاه درصد، شصت درصد، هفتاد درصد، را به وجود بیاورند و من می‌خواهم به شما برادران و خواهران بگویم که بدون به وجود آمدن حکومت عادلانه‌ی الهی با درصد بالا، آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه امکان‌پذیر نیست. اگر انقلاب اسلامی انجام نمی‌گرفت، امکان و احتمال ظهور امام زمان خیلی کم‌تر بود» (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۰۲/۲۷).

بنابراین جمهوری اسلامی، هرچه به سمت عدالت و اجرای احکام اسلامی پیش‌تر برود، ظهور نزدیک‌تر خواهد شد.

نظریه ایشان در مورد انتظار، علاوه بر تبیین ضرورت تأسیس حکومت اسلامی، یک گام فراتر رفته و راهبردهای پیشبرد حکومت همسو با تحقق ظهور را نیز مشخص می‌کند. ایشان در بیانیه راهبردی گام دوم که منشور اساسی برای چهل سال دوم انقلاب اسلامی است، هدف نهایی انقلاب را ایجاد تمدن جدید اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمای معرفی کرده‌اند (همان، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی در اندیشه ایشان شامل «پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی» (همان، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸)؛ در واقع گویای مراحل و سیر زمینه‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی است. از دیدگاه ایشان ایجاد جامعه منتظر، بر تشکیل دولت اسلامی متوقف است و انقلاب اسلامی در مرحله کنونی می‌بایست با اتکا بر جوانان، به عنوان موتور محرک جامعه و پیشران تحول و پیشرفت کشور، دولت اسلامی را شکل دهد که دو اقدام اساسی ایجاد نهادهای انقلابی و جبهه فرهنگی انقلاب توسط امامین انقلاب در همین چارچوب قابل تحلیل است. بنا بر دیدگاه محققان، شکل‌گیری جامعه اسلامی نیازمند حلقه واسطی است که حرکت جامعه را بر اساس



آرمان‌ها و تفکر رهبر جامعه به پیش ببرد؛ چرا که ارتباط بین «ولی جامعه» و «توده‌های مردمی»، مستقیم و بی‌واسطه نیست، بلکه همراهی و نقش‌آفرینی عامه مردم، به مجموعه‌ای واسط نیازمند است که وظیفه دولت اسلامی را به عهده گیرند. بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب، می‌بایست مجموعه‌ای به عنوان امت وسط پیدا شوند که وظیفه دولت‌سازی اسلامی را به عهده بگیرند. طبیعتاً هماهنگ‌سازی و ساماندهی این نیروها به یک قرارگاه نیازمند است که همان جبهه انقلاب است (میرباقری، ۱۳۹۸: ص ۶۶). تحقق دولت و جامعه اسلامی در ایران و اثبات عینی کارآمدی نظام اسلامی، برای سایر ملت‌ها الهام‌بخش بوده و با الگوگیری از آن حرکت به سمت تمدن اسلامی تسریع می‌شود:

ما امروز در سطح جهان باید کاری کنیم که عمل اسلامی و خواست اسلامی در کشور ما، با برجستگی در مقابل چشم ملت‌ها قرار بگیرد... طرفداران اسلام بایستی بتوانند اسلام را در چشم آن‌ها آن‌چنان شیرین و پُر جاذبه نشان بدهند که احساسات آن‌ها هرگز به سردی نگراید و این امید در دل آن‌ها باقی بماند؛ و این نمی‌شود، مگر این‌که جامعه ما از لحاظ مادی، از لحاظ معنوی، از لحاظ نظم، از لحاظ امنیت، از لحاظ تلاش‌های اجتماعی و از لحاظ همه اندازه‌ها و میزان‌هایی که در یک جامعه پیشرفته مورد نظر است، پیشگام باشد (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۱/۰۲)

در جمع‌بندی کلان می‌توان گفت راهبرد انتظار در جامعه مؤمنان، از سه رکن تشکیل می‌شود: «احتراز»، «اعتراض» و «سازندگی». بنابر رکن احتراز، جامعه مؤمنان در طول تاریخ زیر بار نظام‌های ظالمانه نمی‌رود و همواره مرزبندی خویش را با جامعه کفار حفظ می‌کند و درون آن استحاله نمی‌شود؛ برخلاف برخی جریان‌های انحرافی که سازش با دشمن و عدم مقاومت را تجویز می‌کنند. از سوی دیگر، احتراز و مرزبندی با دشمن را به معنای کناره‌گیری و حاشیه‌نشینی قلمداد نمی‌کند، بلکه نسبت به نظام‌های سلطه موضع اعتراضی و سازش‌ناپذیر دارد؛ چرا که می‌داند نپذیرفتن سلطه طاغوت، به تهاجم آنان به جامعه مؤمنان منجر خواهد شد و سکوت در این عرصه به منزله آتش بس یکجانبه خواهد بود. سرانجام طبق راهبرد سوم، سعی می‌کند در دل درگیری با دشمن، تهدیدها را به فرصت تبدیل و تشکیلات جامعه مؤمنان را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و اجتماعی بازسازی کند. در این زمینه برنامه‌ریزی‌ها و



اسناد کلان حکومت دینی می‌بایست هم در چارچوب راهبرد انتظار نگاشته شود و هم ساختارهای کلان جامعه مؤمنان بر همین اساس ایجاد گردد. تأکید مقام معظم رهبری بر تدوین الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی و ایجاد دولت اسلامی به عنوان مرحله سوم انقلاب اسلامی و مقدمه جامعه‌سازی اسلامی بر همین افق مبتنی است.

۳. آرمان شهر مهدوی

یکی از مسائل عمده حکمت عملی، اداره جامعه است و فیلسوفان بزرگی همچون افلاطون، الگوی آرمانی جامعه را «مدینه فاضله» یا «اتوپیا» تعبیر کرده‌اند. این موضوع در میان اندیشمندان مسلمان صبغه دینی به خود گرفت و اندیشمندان بزرگی همچون فارابی، آرمان‌شهر اسلامی را بر اساس مبانی فلسفی خویش تحلیل کرده‌اند. از آن‌جا که در حکمت شیعی موضوع آرمان‌شهر مطلوب با جامعه موعود گره خورده است؛ عالمان شیعی در دوران اخیر، ذیل مباحث مهدویت به ارتباط این دو پرداخته و مدینه فاضله را با عنوان آرمان شهر مهدوی توصیف کرده‌اند.

از اندیشمندان معاصر حوزه علمیه قم، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی به صورت مبسوط به این موضوع پرداخته است و اهداف، ویژگی‌ها و سیمای کلی دولت کریمه مهدوی را در مقابل جهانی‌سازی به مثابه اندیشه آرمان‌شهری مکاتب مادی کنونی معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، هدف غایی مدینه فاضله تربیت انسان‌ها و گام برداشتن به منظور خلیفه‌الله گشتن است:

همان‌گونه که نظام داخلی انسان را روح و جسم او می‌سازد، ولی اصالت از آن روح است و بدن پیرو روح می‌باشد... تأمین مدینه فاضله نیز برای پرورش انسان‌هایی است که در جهت خلیفه‌الله گشتن گام برمی‌دارند و اصالت در بین دو رکن یاد شده، همانا از آن خلافت الاهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۱۳).

به تعبیر دیگر، تشکیل مدینه فاضله، هدف دوم یا میانی خلقت بشر و در خدمت پرورش انسان و تهذیب اوست. طبق این اندیشه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان انسان کامل و رهبر مدینه فاضله دو رسالت اصلی بر عهده دارد: یکی افروختن و پاسداشت سراج وحی و دیگری حراست از سلامت مصباح عقل و دیده بصیرت بشر (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۲۵۱). یکی از ویژگی‌های



عمده جامعه موعود، تکامل عقل نظری و عملی در پرتو حکومت مهدوی است. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عقل اسیر هواپرستی آزادی خویش را بازیافته و به برکت وجود حضرت همچون گنجی نهفته اثاره^۱ می‌شود و با بهرمندی از سرچشمه وحی شکوفا می‌گردد و بدین سان، مدینه آرمانی به دست انسان‌های با عقل کمال یافته تحقق می‌یابد (همان، ص ۲۶۱-۲۶۳). ایشان با اشاره به پیشرفت همه‌جانبه مدینه فاضله مهدوی، مواردی از رشد صنعت و تکنولوژی جامعه مهدوی را تشریح می‌کند. از دیدگاه ایشان، برخی تکنولوژی‌های ارتباطی دوران کنونی از آثار و علائم ظهور است و بخش کامل‌تر آن در زمان ظهور حضرت محقق می‌گردد (همان، ص ۲۶۶-۲۶۸). ایشان در بیان دیگری در ترسیم هندسه مدینه مهدوی، دو رکن اساسی را معرفی می‌کنند: یکی غنای قلوب مردم و تقویت روح استغنا در آنان و دیگری تحقق عدل فراگیر (همان، ص ۲۵۵). از دیدگاه ایشان، برقراری عدالت در جامعه و حکومت سه شرط اساسی دارد: «قانون عادلانه»، «رهبر عادل» و «امت عدل خواه و عادل». با توجه به این که ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف عدل ممثل هستند و قانون الهی نیز بر اساس عدل است؛ نتیجه می‌گیرند که مشکل عدم تحقق حکومت دینی از ناحیه جامعه است (همان، ۱۳۸۳: ص ۴۴).

نکته مهم این که از دیدگاه امام خمینی، عدالتی که در عصر ظهور محقق خواهد شد، فراتر از رفاه مادی است و همه مراتب انسانیت را شامل می‌شود:

هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند؛ لکن موفق نشدند. ... و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش؛ این ایجاد عدالت است در انسان... حضرت صاحب این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت (خمینی، الف ۱۳۷۸: ج ۱۲، ص ۴۸۰-۴۸۲).

۱. برانگیختن. برگرفته از بیان امیرمؤمنان عجل الله تعالی فرجه الشریف: «وَيُيْمِرُوا لَكُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

به نظر می‌رسد ایشان به دنبال تبیین حقیقت عدالت از منظر اسلام و تمایز آن با عدالت مطرح در مکاتب مادی همچون سوسیالیسم و لیبرالیسم هستند.

شهید مطهری نیز در بحثی در زمینه عدالت به عنوان هدف انبیا و غایت تاریخ، دیدگاه‌های مختلف در نسبت بین عدالت و عبودیت را بررسی کرده است. وی در گفتار اول از کتاب «هدف زندگی»، برخلاف دیدگاه‌هایی که عدالت را اصل و عبودیت را مقدمه آن، یا هر دو را هدفی مستقل می‌دانند؛ یا این‌که هر دو را به صورت توأمان اصیل تلقی می‌کنند؛ معتقد است در قرآن کریم و متون دینی هدف اصلی انبیا عبودیت است و عدالت هدف متوسط و میانه شمرده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲ ج: ۲۹، ص ۳۳۳-۳۴۳). یکی دیگر از ابتکارات مهم شهید مطهری، الهام‌گیری از آرمان ظهور برای اصلاح وضعیت موجود است. از دیدگاه وی، وضع مطلوب و آرمانی عصر ظهور، موعود اصلی اسلام است که سمت و سوی حرکت اسلامی را به سوی انتظار بزرگ نشان می‌دهد (همان، ۱۳۹۰ ج: ۹، ص ۳۸۶-۳۸۸). جالب توجه آن‌که وی این الهام‌گیری را فراتر از آرمان‌های فردی و اجتماعی، بلکه در اهداف حکومتی نیز مطرح کرده و می‌گوید: «همان‌طوری که سیره واقع‌شده رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مثلاً امیرالمؤمنین در دوره چهارساله خلافت، نشان‌دهنده آرمان‌های اسلامی است؛ سیره توصیف‌شده مهدی در آینده نیز معرّف آرمان‌های اسلامی است» (همان، ۹ ج، ص ۳۸۶). وی در ادامه می‌کوشد فهرستی از ارکان و عناصر مختلف آرمان مهدی را در زمینه‌های فلسفی و جهان‌بینی، فرهنگی و آموزشی و پرورشی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، انسانی و طبیعی معرفی کند (همان، ص ۳۸۸-۳۹۲).

یکی از نظریات بدیع علامه طباطبایی در موضوع مهدویت تبیین نسبت بین ظهور، رجعت و قیامت ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره است. ایشان با استناد به دلایل نقلی معتقد است که ظهور مرتبه‌ای است از رجعت و این دو مرتبه‌ای از قیامت هستند و لذا نتیجه می‌گیرد که از آیات قرآنی ناظر به قیامت، می‌توان در تحلیل مختصات قرآنی دوره ظهور بهره گرفت. علامه همچنین تلاش کرده است این آموزه را مبتنی بر نظام هستی‌شناسی حکمت متعالیه تبیین کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ج: ۲، ص ۱۰۶-۱۰۹).

ترسیم جامعه آرمانی مهدوی و ضرورت الگوبرداری از آن در حکومت عصر غیبت؛ بر همه عرصه‌های فردی و اجتماعی آثار علمی و عینی شگرفی دارد. ورود مطالعات مهدوی به حوزه



آینده‌پژوهی در سالیان اخیر بر همین اساس بوده است و ضرورت نظریه‌پردازی فیلسوفان و متکلمان اسلامی برای امتداد حکمت تا عرصه عینیت و پاسخگویی به نیازهای حکومت دینی را مضاعف می‌کند. حکمای اسلامی کوشیده‌اند ضمن نظریه‌پردازی در عرصه‌های مهمی همچون عدالت، پیشرفت و عقلانیت؛ ضمن تبیین این مفاهیم بر اساس حکمت اسلامی، تمایز آن را با تعاریف مکاتب مادی نشان دهند. به نظر می‌رسد ابتکار علامه طباطبایی در قاعده «وقوع مرحله‌ای قیامت» و نگرش به ظهور، به عنوان مرحله‌ای از تحقق قیامت، گامی بلند در استفاده منضبط و روشمند از منابع دینی در این زمینه است؛ به طوری که الگوی روشی مناسبی به منظور تولید حکمت مضاف در حوزه آینده‌پژوهی و فرآوری اندیشه‌های مهدوی در عرصه‌های مختلف علمی، خصوصاً در زمینه سیاست‌گذاری و ساختارسازی پیش‌روی عالمان و صاحب‌نظران قرار می‌دهد.



نتیجه‌گیری

در این پژوهش سیر تطور اندیشه‌های فیلسوفان و متکلمان معاصر حوزه علمیه قم در موضوع مهدویت مورد پژوهش قرار گرفت و نقاط عطف آن‌ها در سه موضوع محوری زیر که بیش‌تر مورد توجه و تأمل ایشان بوده است؛ بررسی شد:

اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: حکیمان اسلامی از دیرباز برای اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف براهین و قواعد مختلفی مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قاعده لطف، قاعده قسر، قاعده امکان اشرف، برهان دوام فیض، برهان غایت‌مندی آفرینش و انسان کامل، برهان عنایت و نظام احسن، بحث اُسماء الله و اصل ربوبیت الهی. همچنین از زاویه مبانی دین‌شناختی و کلامی همچون نبوت و امامت، خاتمیت، نزاع حق و باطل، به این موضوع پرداخته‌اند.

در این زمینه بخشی از تلاش علمی حکمای سده اخیر ارائه تقریرهای نو و متقن از دلایل سابق برای رفع نواقص و دفع اشکالات مخالفان بوده و تلاش کرده‌اند از این جهت بر استحکام آموزه مهدویت بیفزایند. بخشی از تألیفات و نظریات حضرات آیات: «سبحانی، خرازی و امامی کاشانی به این مهم معطوف بوده است. از سوی دیگر، برخی علما سعی کرده‌اند با ارائه دلایل جدید و تولید ادبیات و اصطلاحات روزآمد در ارتقا و تکمیل دلایل اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گام بردارند. علامه طباطبایی با استناد به قانون هدایت عمومی و اصل فطرت، منجی‌گرایی را اثبات کرده است. ایشان همچنین با تعریف امامت به هدایت باطنی و ملکوتی، ضرورت امام در همه دوره‌ها را اثبات و فواید امام غایب را بر این اساس تبیین کرده است. آیت الله امامی کاشانی نیز با روشی ابتکاری، ضرورت مهدی موعود را بر اساس استقرای مرکب و همچنین فلسفه تاریخ اثبات کرده است.

استاد مطهری ضمن ارائه تبیینی نو از ختم نبوت، ضرورت امامت پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مرجع حل اختلافات عقلا و علما اثبات کرده است. از دیدگاه علامه مصباح، تشکیل جامعه آرمانی انبیا، فقط با ایجاد حکومت الهی جهانی ممکن است؛ اما شرایط تشکیل چنین حکومت جهانی برای هیچ‌کدام از ایشان فراهم نشده است و از آن‌جا که امامت متمم نبوت و تحقق‌بخش حکمت خاتمیت است، می‌توان نتیجه گرفت این هدف به طور کامل به وسیله آخرین امام، تحقق خواهد یافت. مزیت این دو تحلیل آن است که مسیر را برای مرجعیت و



حکومت فقها در عصر غیبت فراهم می‌کند. سرانجام آیت‌الله عبدالله جوادی آملی با ابتکاری اساسی، شروع مباحث مهدوی خویش را مباحث امام شناسی قرار داده است و لذا ذیل مباحث مهدوی، به واکاوی معرفت و جایگاه امام پرداخته است. به نظر می‌رسد چنین تبویبی با لسان نصوص دینی سازگارتر است و گویا از دیدگاه ایشان بحث اثبات وجود حضرت اولویت چندانی ندارد و مسئله‌ای خرد به شمار می‌آید.

انتظار: از گذشته تاکنون معمولاً عالمان دینی در پایان مباحث مهدویت به وظایف مؤمنان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه پرداخته و به تکالیفی همچون تهذیب اخلاقی، تقویت معرفتی، ارتباط قلبی و معنوی با حضرت مهدی و آمادگی روحی و جسمی برای ظهور اشاره کرده‌اند. با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی نظریه‌پردازی در موضوع انتظار، از حیثه فردی و شخصی فراتر رفته و به مقیاس اجتماعی ارتقا یافته است؛ یعنی علاوه بر تبیین وظایف فردی آحاد مؤمنان در دوران غیبت، وظایف جامعه مؤمنان و زمینه‌سازی ظهور نیز مطرح شده و تکالیفی همچون برقراری عدالت و مقابله با فساد، مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، ایستادگی و مقاومت در برابر کشورهای ظالم و استکباری؛ برای مؤمنان برشمرده شده است. استاد شهید مطهری یک گام فراتر رفته و نظریه انتظار خویش را در مقیاس تاریخی صورت‌بندی کرده است. وی با بهره‌گیری از مبانی دینی در مورد نزاع تاریخی حق و باطل، انتظار فرج و قیام آن حضرت را از زاویه فلسفه تاریخ تحلیل کرده است. لذا در دیدگاه ایشان انتظار فرج امری سازنده، تحرک‌بخش و تعهد آور است، نه انتظاری ویرانگر، بازدارند و فلج‌کننده که نوعی اباحیگری محسوب می‌شود.

نظریه‌پردازی امام خمینی در زمینه حکومت دینی و بنیانگذاری چنین حکومتی بر محور ولایت فقیه با پیروزی انقلاب مردمی ملت ایران، یکی از نقاط عطف تاریخ عصر غیبت به‌منظور مقدمه‌سازی ظهور است. راهبرد انتظار علاوه بر تبیین ضرورت تأسیس حکومت اسلامی، یک گام فراتر رفته و مسیر پیشبرد حکومت در جهت تحقق ظهور را نیز مشخص می‌کند. مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی در اندیشه امام خامنه‌ای شامل پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی، در واقع مراحل و سیر زمینه‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی را بیان می‌کند. در این زمینه هم برنامه‌ریزی‌ها و اسناد کلان حکومت دینی می‌بایست

در چارچوب راهبرد انتظار نگاشته شود و هم ساختارهای کلان جامعه مؤمنان بر همین اساس ایجاد گردد.

آرمان شهر مهدوی: ترسیم جامعه آرمانی مهدوی و ضرورت الگوبرداری از آن در حکومت عصر غیبت، دارای آثار علمی و عینی شگرفی در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است. ورود مطالعات مهدوی به حوزه آینده‌پژوهی در سالیان اخیر بر همین اساس بوده است. حکیمان معاصر کوشیده‌اند ضمن نظریه‌پردازی در عرصه‌های مهمی همچون عدالت، پیشرفت و عقلانیت؛ ضمن تبیین این مفاهیم بر اساس حکمت اسلامی، تمایز آن را با تعاریف مکاتب مادی نشان دهند. به نظر می‌رسد ابتکار علامه طباطبایی در قاعده «وقوع مرحله‌ای قیامت» و نگرش به ظهور به عنوان مرحله‌ای از تحقق قیامت، گامی بلند در استفاده منضبط و روشمند از منابع دینی در این زمینه است.

نکته پایانی این‌که آموزه مهدویت در اندیشه عالمان سده اخیر حوزه علمیه قم، رشد و تکامل فوق‌العاده‌ای داشته است؛ به طوری که از اعتقادی جزئی و خرد در حوزه اعتقادات فراتر رفته و نه تنها به اعتقادی بنیادین و محوری در عرض سایر اصول کلان اعتقادی و کلامی بدل گشته است؛ بلکه به نظریه‌ای حاکم در منظومه فکری دین و طرح کلی اسلام ارتقا یافته که بر سایر حوزه‌های علمی و عملی مهیمن بوده و به آن‌ها جهت می‌دهد. اندیشمندان دینی نه تنها پاسخگوی شبهات معاصر خویش در موضوع مهدویت بوده‌اند، بلکه مرزهای کلامی قدیم را شکافته و این آموزه را در مقیاس اجتماعی و تاریخی مطرح کرده‌اند. چنین نظریه فراگیر و هویت‌بخش در مسیر تکامل خود، چنان ظرفیتی دارد که بتواند زیربنا و پشتیبان سایر علوم و کارشناسی‌های موردنیاز حکومت اسلامی در جهت تحقق دین حداکثری و ایجاد تمدن جدید اسلامی قرار گیرد.



منابع

قرآن کریم

۱. امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۷). *خط امان در ولایت صاحب الزمان* عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. پور سید آقایی، مسعود (زمستان ۱۳۸۳). «*انفجار نور، زمینه ساز ظهور*»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۴.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ الف). *تسنیم*، قم، انتشارات اسراء.
۴. _____ (۱۳۹۷ ب). *تفسیر موضوعی قرآن (مبانی اخلاق در قرآن)*، قم، انتشارات اسراء.
۵. _____ (۱۳۸۷). *نوآوری های فقهی امام خمینی*، مجله افق حوزه، شماره ۱۹۱.
۶. _____ (۱۳۸۳). *امام مهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، موجود موعود، قم، انتشارات اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۳). *مهدویت و عدل الهی*، نشریه انتظار، شماره ۱۳.
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). *نگاهی به نظریه انتظار*، در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مجموعه بیانات)، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. خرازی، محسن (۱۳۸۰). *بدایه المعارف الإلهیه فی عقاید الإمامیه*، مترجم: مرتضی متقی نژاد، قم، انتشارات عصر غیبت.
۱۰. _____ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲). *مصاحبه با آیت الله خرازی*، مجله انتظار، شماره ۸ و ۹.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۸ الف). *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____ (۱۳۷۸ ب). *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰). *مبانی کلامی مهدویت*، نشریه انتظار، شماره ۱.
۱۴. _____ (پاییز ۱۳۹۳). *عدل منتظر* (مجموعه‌ای از گفتارهای درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تهران، آفاق.
۱۵. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت.
۱۶. صدر، سید صدرالدین (۱۴۲۴ ق). *المهدی فی کتب الصحاح والسنن*، بیروت، دارالرافدین.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ ق). *بحث حول المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق: دکتر عبدالجبار شراره،

قم، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸ق). *الانسان والعقیده*، قم، نشر باقیات.

۱۹. _____ (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات.

۲۰. _____ (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب.

۲۱. _____ (۱۳۸۴). *غیبت، ظهور و رجعت*، نشریه موعود، شماره ۵۳.

۲۲. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴). *آفتاب ولایت*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی.

۲۴. _____ (۱۳۷۷). *آموزش عقائد*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل

سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۵. _____ (۱۳۸۶). *فرهنگ مهدویت و دکترین انتظار* (سخنرانی در دومین

همایش دکترین مهدویت)، فصلنامه فرهنگ پویا، شماره ۵.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *ولاءها و ولایتها*، تهران، صدرا.

۲۷. _____ (۱۳۷۱ الف). *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، با ترجمه وحی و نبوت، تهران،

صدرا.

۲۸. _____ (۱۳۷۱ ب). *ختم نبوت*، تهران، صدرا.

۲۹. _____ (۱۳۷۲ الف). *امامت و رهبری*، تهران، صدرا.

۳۰. _____ (۱۳۷۲ ب). *خاتمیت*، تهران، صدرا.

۳۱. _____ (۱۳۷۲ ج). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.

۳۲. _____ (۱۳۷۳). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا.

۳۳. _____ (۱۳۹۰). *یادداشتها*، تهران، صدرا.

۳۴. میریاقری، محمد مهدی (۱۳۹۸). *عصر جدید* (خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام

دوم)، قم، تمدن نوین اسلامی.

